

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال چهارم ، شماره ششم ، بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۴۴-۲۳)

بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در اسرار التوحید

محمود شاهرودی^۱ - احمد ملایی^۲

چکیده

سبک رئالیسم جادویی غربی با تصوّف و متون عرفانی فارسی، پیوندی ناگسستنی دارد. اذعان برخی از بزرگان این سبک، به مطالعه‌ی آثار ادب فارسی چون هزار و یک‌شب و نوشته‌های عرفانی فارسی چون منطق الطّیر، و آشنایی با شخصیت‌های برجسته‌ی عرفانی چون عطار نیشابوری، پیشینه‌ی این سبک ادبی را به تصوّف و عرفان می‌رساند. از نظر محتوایی نیز نوشته‌های عرفانی با آثاری که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند، مشابهت زیادی دارد. اساسی‌ترین مشخصه‌ی آثار رئالیسم جادویی، درهم آمیختن واقعیت و فراواقعیت است که در نوشته‌های عرفانی، به ویژه کرامات و معجزاتی که از عرفا نقل می‌شود، به وفور قابل مشاهده است. هدف این پژوهش، بررسی کتاب اسرار التوحید و کشف تشابهات و تمایزات مؤلفه‌های سبک رئالیسم جادویی با حکایات این اثر برجسته‌ی عرفانی است. نویسندگان این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهند که با وجود اختلاف موضوع و محتوای این اثر با منابع داستانی سبک رئالیسم جادویی، بسیاری از مؤلفه‌های این سبک غربی در حکایات کتاب مورد مطالعه مشاهده می‌شود. هر چند اختلافاتی نیز در شیوه‌ی ارائه‌ی آن با این سبک وجود دارد. این بررسی نشان می‌دهد که چرخش زمان روایت و پیچیدگی پیرنگ که از مؤلفه‌های سبک رئالیسم جادویی است در اسرارالتوحید دیده نمی‌شود. در حالی که دیگر مؤلفه‌های این سبک را می‌توان در اثر مورد بررسی ردیابی نمود، البته متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی نویسنده و اساطیر بومی سرزمین وی.

واژه‌های کلیدی: "رئالیسم جادویی"، "ابوسعید"، "اسرارالتوحید"، "فراواقعیت"

^۱ - دانشجوی دکتری دانشگاه سیستان و بلوچستان mahmood.shahroodi@yahoo.com

^۲ - مدرس دانشگاه سیستان و بلوچستان mollayi1359@yahoo.com

تاریخ تصویب مقاله: ۹۸/۱۲/۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۲۶

۱- مقدمه

اصطلاح "رنالیسم جادویی" نخستین بار در عرصه‌ی هنرهای تجسمی مطرح شد. فرانتس روه، منتقد هنری آلمانی، در مقاله‌اش اصطلاح رنالیسم جادویی را برای تأکید بر بازگشت گروهی از نقاشان به بازنمایی فیگورال به کار برد (روه، ۱۹۲۵: ۷۶). در مقدمه‌ای بر ترجمه‌ی اسپانیایی این مقاله، روه بار دیگر بر درگیری نقاشان با امر روزمره و دنیوی تأکید کرد. وی در پژوهشی که به سال ۱۹۵۸ در باره‌ی هنر آلمان منتشر کرد، به وضوح اصطلاح "رنالیسم جادویی" را کنار گذاشت. (زامورا، ۱۳۸۶: ۳۲۹). اما این اصطلاح مورد قبول منتقدان ادبی قرار گرفت و منتقدان در حال احیای این اصطلاح برای به کار بردن آن در مورد ادبیات امریکای لاتین بودند. از ابتدا آنان تأکید روه را واژگون ساختند و در متون مورد بحث، بیش از واقعیت، بر جادو تأکید ورزیدند. (همان: ۳۳۰).

بنابراین اصطلاح رنالیسم جادویی در مورد آثار نویسندگان امریکای جنوبی چون خورخه لوییس بورخس آرژانتینی، میگل آنخل استوریاس گوآتمالایی، گابریل گارسیا مارکز کلمبیایی و ... به کار رفت. این نویسندگان کوشیدند که در عین طرح مسایل سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های خودشان، غنای مخیله و شکوه کلام تمدن‌های گذشته‌شان را بازسازی کنند. علاوه بر کشورهای امریکای لاتین، همه‌ی کشورهای جهان سوم احتیاج به این بازگشت به خویشتن دارند. در ایران حتی پیش از آشنایی با مارکز، نوعی رنالیسم جادویی با آثار غلامحسین ساعدی و رضا براهنی (روزگار دوزخی آقای ایاز) آغاز شده بود (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۳۱۸).

چارچوب معنایی رنالیسم جادویی بسیار گسترده است. این گستردگی از یک سو به گستردگی چارچوب "رنالیسم" و معانی و گونه‌های آن برمی‌گردد، و از سوی دیگر به "جادو" و باورهای جادویی و عوامل آن، که در هر فرهنگ و نزد هر ملتی، گونه‌ای متفاوت دارد. آن باور بر این باور است که اصطلاح "جادویی" واقعی‌تر و روشن‌تر از "رنالیسم" است؛ زیرا این اصطلاح بر همه‌ی جنبه‌های اسرارآمیز زندگی، که روحانی و غیر قابل تفسیر منطقی است، دلالت دارد که معمولاً شامل روح، معجزه، استعداد‌های خارق‌العاده و فضا‌های عجیب و غریب می‌شود (باورز، ۲۰۰۴: ۱۹). در مقابل، "رنالیسم" نیز دارای معنایی بسیار گسترده‌تر است که حوزه‌های گوناگون معنایی را در برمی‌گیرد.

۱-۱- بیان مسأله و ضرورت پژوهش:

با وجود این که رئالیسم جادویی، سبکی غربی است و بزرگ‌ترین نویسندگان آن از امریکای لاتین برخاسته‌اند، اما بسیاری از ویژگی‌های آن را می‌توان در متون عرفانی مشاهده کرد. بنابراین در این پژوهش تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

- کدام مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در اسرارالتوحید قابل مشاهده است؟
- تشابهات و تمایزات مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در اسرارالتوحید با آثار معروف این سبک چیست؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در میان منابع ادبیات فارسی در لابه‌لای کتاب‌هایی مانند "درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی" فتح‌ا... بی‌نیاز (۱۳۸۷) و "هویت شناسی ادبیات و نحله‌های ادبی معاصر" کامران پارسی نژاد (۱۳۸۷) و پیش از این‌ها در کتاب "مکتب‌های ادبی" رضا سید حسینی (۱۳۸۱)، و اندک صفحاتی به رئالیسم جادویی اختصاص داده شده است. هم‌چنین در کتاب "مکتب‌های ادبی" سیروس شمیسا (۱۳۹۴)، برخی از رمان‌های فارسی از جمله اهل غرق، عزاداران بیل و روزگار دوزخی آقای ایاز را به عنوان رمان‌های رئالیسم جادویی معرفی کرده است. درباره‌ی ارتباط رئالیسم جادویی و متون عرفانی نیز مقالاتی منتشر شده است. علی خزاعی فر (۱۳۸۴) در مقاله‌ی "رئالیسم جادویی در تذکره الاولیا" به طور کلی به بررسی اشتراکات و تمایزات سبک رئالیسم جادویی با تذکره الاولیای عطار پرداخته است. در مقاله‌ی "پیوند متون عرفانی با رئالیسم جادویی" (۱۳۹۰) نیز به پیوستگی متون عرفانی از جمله تذکره الاولیا و اسرارالتوحید با این سبک ادبی غربی اشاره شده است. اما در هیچ یک از این آثار، عناصر رئالیسم جادویی در اسرارالتوحید به طور جزئی مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین این پژوهش بر آن است تا با بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در اسرارالتوحید هر یک از این مؤلفه‌ها را به تفکیک مورد بررسی قرار داده و شیوه‌ی استفاده از این مؤلفه‌ها را در این اثر بررسی نماید.

۳-۱- روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مؤلفه‌های سبک رئالیسم جادویی استخراج گردیده است و با روش توصیفی-تحلیلی این مؤلفه‌ها در حکایات اسرار التوحید ردیابی و شناسایی گردیده است.

۲- رئالیسم جادویی و متون عرفانی

در آثاری که به سبک رئالیسم جادویی نگارش یافته‌اند، همان گونه که از نام آن هویداست، واقعیت و فراواقعیت در کنار هم و در تلفیق با هم حضور دارند به گونه‌ای که تفکیک آن دو از هم بسیار مشکل است. خوانندگان این آثار بنا به اندیشه‌های خویش و باورهایی که از گذشته در ناخودآگاه آن‌ها جریان دارد، مرز میان واقعیت و فراواقعیت را به صورتی شخصی تعیین می‌کنند. بنابراین ممکن است عنصری که برای خواننده‌ای، عینی و باورپذیر باشد، در ذهن خواننده‌ای دیگر، غیر قابل پذیرش و عنصری ماورایی جلوه کند. این از مواردی است که متون عرفانی را به آثار رئالیسم جادویی نزدیک می‌کند. در آثار عرفانی نیز عناصر ماورایی و روی داده‌های فراطبیعی در درون ماجراهای واقعی و در زمینه‌ای رئالیستی وجود دارد و مخاطبان بر اساس باورهایی که در ذهن دارند، با عناصر و رویدادهای متون عرفانی روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از رویدادهایی که در این متون، واقعیتی مسلم تلقی می‌شوند، از نظر خواننده‌ای با دید امروزی و منطقی، چیزی جز خیال‌پردازی نویسنده در نظر گرفته نمی‌شود. از سوی دیگر معتقدان به دیدگاه‌ها و شخصیت‌های عرفانی، به نسبت‌های گوناگون، برخی از روی داده‌ها را فراواقعی و غیرقابل پذیرش می‌دانند و برخی از آن‌ها را نمی‌پذیرند. تفاوت دیدگاه خوانندگان امروزی با نویسنده و مخاطبان روزگار نویسنده، باعث می‌شود که جنبه‌های جادویی و ماورایی این آثار، نمود بیش‌تری پیدا کند در صورتی که نویسندگان آن‌ها مدعی هستند که آن‌چه بیان می‌کنند، عین واقعیت است و در آن هیچ تردیدی به دل راه نمی‌دهند.

از موارد دیگر ارتباط میان آثار رئالیسم جادویی با متون عرفانی این است که بسیاری از نویسندگان رئالیسم جادویی، با ادبیات ایران مانند هزار و یک‌شب (مارکز، ۱۳۸۴): (۱۳۵) و آثار عطار نیشابوری و دیگر آثار عرفانی فارسی‌آشنایی داشته‌اند (گیبرت، ۱۳۵۷): (۱۴۶) و آثارشان از تصوّف و عرفان متأثر است. خورخه لوئیس بورخس از نویسندگان بنام رئالیسم جادویی، به عطار علاقه‌ی بسیاری دارد و یکی از معلمان خود را عطار نیشابوری

می‌داند(فرزاد، ۱۳۹۱: ۱۳۰). وی در مورد منطق الطیر عطار چنین می‌نویسد: "حماسه ی عرفانی است مرغانی در طلب شاه خود، سیمرغ پرواز می‌کنند و هفت دریا را در می‌نوردند تا سرانجام به مقصد او می‌رسند و در می‌یابند که خود سیمرغ همه آنان و هریک از آنان است" (بورخس، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

در مقابل یکی از تفاوت‌های اساسی رئالیسم جادویی با متون عرفانی این است که رئالیسم جادویی سبکی است که امر این جهانی و پیش پا افتاده را می‌ستاید و لازمی ستایش امر این جهانی، کنار گذاشتن مضامین معنوی است (روه، ۱۹۲۵: ۷۹). در حالی که در متون عرفانی، امور این جهانی بی‌اهمیت است و آن چه مهم است مضامین استعلایی و معنوی است. اسرارالتوحید نیز به عنوان یکی از متون عرفانی مهم در ادب پارسی، همه‌ی وجوه اشتراک و افتراق سبک رئالیسم جادویی با متون عرفانی را دارد که در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- ابوسعید و شیوه‌های بدیع وی در شریعت:

ابوسعید شیوه‌های بسیار متفاوتی نسبت به مسائل دینی و آیینی به کار می‌گیرد که نه تنها دین‌مداران و اهل شریعت را به خشم می‌آورد، بلکه بسیاری از اهل تصوف نیز به مخالفت با وی برمی‌خیزند (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۶۸). وی از جمله اولین عرفایی است که از شعر عاشقانه و غزل که در ستایش مسائل دنیوی است، در مجالس خویش بهره می‌گیرد و آن گونه که خود می‌خواهد تفسیر می‌کند (برتلس، ۱۳۷۶: ۵۴ و ۵۵). این شعر و غزل‌ها که در مجالس وی، اغلب با موسیقی و رقص و سماع همراه است، باعث انکار وی از سوی بسیاری از شریعت‌مداران می‌شود. به همین دلیل است که نویسنده‌ی اسرارالتوحید، در جای جای اثر خویش، تلاش می‌کند تا مخاطبان خویش را قانع سازد که بسیاری از مخالفان ابوسعید، با دیدن کرامات و معجزات وی، از انکار وی دست کشیده و به معتقدان وی مبدل شده‌اند. در صورتی که محققان در کتاب‌های مختلف تصوف، چیزی خلاف گفته‌های وی را بیان نموده‌اند. یکی از جنجالی‌ترین مسائل شیخ ابوسعید رقص و سماع او است که در حکایت زیر بیان می‌شود:

"... روزی در دعوتی سماع می‌کردند، و شیخ مار را حالتی پدید آمده بود و جمله‌ی جمع در حالت بودند، و وقتی خوش پدید آمده. موزن بانگ نماز پیشین گفت؛ و شیخ هم‌چنان در حالت بود، و جمع در وجد بودند، و رقص می‌کردند، و نعره می‌زدند. در

میان آن حالت امام قاینی گفت: نماز! نماز! شیخ ما گفت: ما در نمازیم. و هم‌چنان در رقص می‌گشت. امام محمد ایشان را بگذاشت و به نماز شد... (ص ۲۲۶). برخی از ویژگی‌های شخصیتی ابوسعید مانند رواج رقص و سماع و هم‌ردیف دانستن آن با نماز و عبادت، هم‌چنین زیارت مزار بایزید را حج پنداشتن و به دور آن طواف کردن به مذاق بسیاری از شریعت‌مداران متعصب خوش نمی‌آمد و این اعمال را نوعی بدعت در دین تلقی می‌کردند.

۴- مشخصه‌ها و مؤلفه‌های رئالیسم جادویی

هر یک از آثاری که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده است، دارای مشخصه‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی است که در همان اثر خاص وجود دارد که تنها در همان اثر خاص وجود دارد و در آثار دیگر ممکن است دیده نشود و یا به شیوه‌ای دیگر بروز کند. بنابراین ویژگی‌هایی که برای این سبک ادبی بیان شده است، دارای تنوع و فراوانی خاصی است که در برخی از آن‌ها حتی در مشهورترین داستان‌های رئالیسم جادویی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد ویژگی‌هایی که "جان آنتونی کادن" برای داستان‌های رئالیسم جادویی ذکر کرده است، جامع و کامل باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از: درهم آمیختگی واقعیت و خیال یا وهم، چرخش هنری زمان، روایات یا پیرنگ پیچیده، کاربرد متنوع رویاها، افسانه‌ها و قصه‌های پریان، توصیف‌های اکسپرسیونیستی و سوررئالیستی، باورهای شگفت‌انگیز، عنصر غافل‌گیری و شوک ناگهانی، دهشت و توجیه ناپذیری برخی وقایع (کادن، ۱۹۹۲: ۵۲۲). در این پژوهش، متناسب با اثر مورد بررسی، ویژگی‌های نه‌گانه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است. اما بر این نکته باید تأکید کرد که مهم‌ترین ویژگی سبک رئالیسم جادویی، درهم آمیختن واقعیت و خیال است به گونه‌ای که خیال و وهم نیز در زمینه‌ای رئالیستی، ملموس و عینی گردد.

۴-۱- بیان حوادث خیالی مبتنی بر واقعیت: (در هم آمیختگی یا

مجاورت واقعیت و خیال یا وهم)

مبنای اسرارالتوحید بر پایه‌ی واقعیت است. شخصیتی واقعی و تاریخی در مکان و زمانی مشخص، همراه با همه‌ی رویدادهایی که در تاریخ آن سرزمین، در زمانی خاص روی داده است. ارتباط شخصیت اصلی -ابوسعید- با دیگر شخصیت‌ها، یک ارتباط

واقعی است که در کتب مختلف بر آن تأکید می‌شود - هر چند کیفیت این ارتباطات دچار تردید باشد. بنابراین اکثر حکایت‌ها، بر اساس حوادث و زمان و مکان تاریخی مشخص بنا شده است. اما دنیای عرفان و تصوف "دنیایی آرمانی و خیالی است که گاه بسیار ملموس و آشناست و گاه وصف ناشدنی می‌نماید" (احمدی، ۱۳۷۶: ۶ و ۷). اعمال خارق العاده‌ای که در طول این زمان تاریخی و مکان جغرافیایی واقعی روی می‌دهد، برای انسان امروزی، به خیال و وهم شبیه است. نویسندگان، این حوادث فراواقعی و ماورایی را چنان با روی دادهای واقعی و تاریخی تلفیق می‌کنند که تفکیک کردن آن‌ها از هم غیرممکن است. این درهم تنیدگی پدیده‌های تاریخی و واقعی به حوادث خیالی و غیرواقعی یا حتی جادویی، این فرصت را می‌دهد که با منتسب کردن خودشان به آن‌ها باورپذیر شوند (سناپور، ۱۳۸۶: ۴۵). نویسندگان گاهی وقایع فراواقعی و ماورایی را به عنوان کرامات ابوسعید در حضور شخصیت‌های برجسته‌ی آن زمان حکایت می‌کنند که از نظر مخاطبی که با دید منطقی امروزی به رویدادها می‌نگرد، شگفت‌انگیز می‌نماید اما همین حکایات خیالی، برای عده‌ای شاید بسیار واقعی باشد. کسانی که با دید عرفانی به جهان می‌نگرند و علل و اسباب حوادث را نه منطبق این دنیایی، بلکه منشاء آسمانی و فراواقعی می‌دانند. در این جا با نوعی از واقعیت روبه‌رو هستیم که برخی آن را تشدید می‌کنند و به عنوان واقعیت‌های جادویی از آن یاد می‌کنند. از این زاویه اگر بنگریم رئالیسم جادویی، واقعیتی قابل لمس است و پشتوانه‌ای مشخص دارد (یورگنسن، ۲۰۰۵: ۱۵۳). این نکته نیز یادآوری می‌شود که این حوادث فراطبیعی تنها مربوط به رفتار و کردار شخصیت اصلی کتاب نیست بلکه از خلال برخی حکایات مشخص می‌شود که دیدگاه ابوسعید نسبت به علل حوادث با دیگران متفاوت است. مثلاً در حکایت زیر به او می‌گویند: "شیخ را گفتند: فلان بر روی آب می‌رود. گفت: سهل است، وزغی و صعوه ای نیز برود. گفتند: فلان کس در هوا می‌پرد. گفت: مگسی و زغنه‌ای می‌پرد. گفتند: فلان کی در یک لحظه از شهری به شهری می‌شود. شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌شود. این چنین چیزها را بس قیمتی نیست.. مرد، آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخورد و در میان بازار در میان خلق ستدو داد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه، به دل، از خدای غافل نباشد." (منور، ۱۳۸۱: ۱۹۹). همان طور که در این حکایت دیده می‌شود ابوسعید از شنیدن حوادث فراطبیعی شگفت زده نمی‌شود

و حتی تردیدی به دل راه نمی‌دهد بلکه آن حوادث را کاملاً قابل قبول می‌داند و در میان آن به بیان مفاهیم ویژه‌ی خویش می‌پردازد.

در اسرارالتوحید حکایت‌های گوناگونی وجود دارد که سرشار از مسائل فراطبیعی و پدیده‌های خیالی و وهمی است که در حافظه‌ی تاریخی ما بیش‌تر در قصه‌ها و افسانه‌ها یافت می‌شود. مانند سخن گفتن با حیوانات و نیز وجود موجوداتی وهمی مانند اژدها. نویسنده این گونه ماجراهای خیالی را در فضایی رئالیستی و همراه با شخصیت‌های واقعی با جزئیات بسیار نشان می‌دهد. وی با بیان جزء به جزء ماجراهای خیالی، این حکایات را در نظر مخاطب باورپذیر می‌کند. به گفته‌ی ایزابل آلتنده، یکی از تفاوت‌های اساسی نوشته‌های علمی - تخیلی با داستان‌های رئالیسم جادویی در همین نکته نهفته است. وی می‌گوید: "زن به آسمان صعود کرد" گزاره‌ای علمی - تخیلی است؛ زیرا صعود انسان به آسمان امری خارق‌العاده و غیر محتمل است. اما اگر بگوییم "زن پوشیده‌ی در شمدی ابریشمی که شعله‌ای اندک از آن ساطع بود به آسمان صعود کرد" این رئالیسم جادویی است؛ زیرا با تصویری ملموس آن‌چه را خارق‌العاده است تا حدی قابل قبول جلوه می‌دهد، هر چند که توضیح نویسنده غیرمنطقی و عجیب است (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۸).

علاوه بر بیان جزئیات برای ملموس کردن ماجرا، پیوند ناگسستنی این گونه ماجراهای خیالی با شخصیت‌های واقعی و پدیده‌های تاریخی، ویژگی اساسی حکایت‌های اسرارالتوحید است. به ویژه که اندیشه‌های عرفانی و ارزش معنوی شخصیتی بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر، برای معتقدان به شیخ حجت، و برای دیگر مخاطبان دلیلی محکم برای باور کردن این ماجراهای عجیب است. سخن گفتن شیخ ابوسعید با حیواناتی چون شیر و آهو و مار و حتی موجودات افسانه‌ای چون اژدها، و دیدار با شخصیت‌های اسطوره‌ای چون خضر و لقمان و رفتار و کردار غیرمعمول چون در هوا معلق ماندن و ... نمونه‌هایی از رویدادهای جادویی است که نویسنده آن‌ها را مبتنی بر واقعیت بیان می‌کند و با شگردهایی آنها را در نظر مخاطب باورپذیر جلوه می‌دهد. هم-نشینی خیال و واقعیت را می‌توان در حکایت زیر به خوبی مشاهده کرد.

نکته‌ای که بایست به آن توجه کرد این است که پدیده‌ها در رئالیسم جادویی، پدیده‌های ذهنی و وهمی نیستند که نویسنده آن‌ها را در ذهن یک شخصیت بیرواند و فقط برای یک نفر قابل دیدن باشند. پدیده‌های جادویی، در عین عجیب و غریب بودنشان به شکلی اغراق‌آمیز، پیش چشم همگان جریان می‌یابند (میرعابدینی، ۱۳۸۳:

۹۳۲). در حکایات اسرارالتوحید، عناصر و روی‌دادهای فراواقعی و جادویی به گونه‌ای است که همه‌ی اشخاص آن‌ها را مشاهده می‌کنند. و در بسیاری از این حکایات، منکران ابوسعید با دیدن چنین پدیده‌های جادویی، دست از انکار و تردید برمی‌دارند و به ابوسعید گرایش پیدا می‌کنند.

۲-۴- کاربرد متنوع رویاها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها در بافت داستان:

ایزابل آلدن رئالیسم جادویی را ترفند ادبی یا شیوه‌ی نگارشی می‌داند که "در آن فضایی برای نیروهای نامرئی که جهان را می‌گردانند وجود دارد: رویاها، افسانه‌ها، اساطیر، احساسات، عشق و تاریخ. تمام این نیروها در جنبه‌های معنی‌گریز (بزورد) و غیر قابل توضیح رئالیسم جادویی جای دارند. این سبک مجالی است برای دیدن و نوشتن درباره‌ی تمام ابعاد واقعیت" (فاریس، ۱۳۸۴: ۴۳). ریشه‌های نخستین رئالیسم جادویی را باید در اعتقادات و باورهای اولیه‌ی ملت‌ها دانست. بورخس این اندیشه‌ها و باورهای اولیه را در "فلسفه‌ی چینی، به خصوص تائوئیسم و آموزه‌های بودایی و تصوف" (گیبرت، ۱۳۵۷: ۱۴۶) می‌یابد. در باورهای اولیه‌ی ملت‌ها، رویاها و افسانه‌ها و اسطوره‌ها همان اندازه عینی و واقعی بودند که پدیده‌ها و حوادث واقعی و تاریخی. بنابراین تلفیق این رویاها و افسانه‌ها و اسطوره‌ها با زندگی مردم آن چنان بود که به هیچ وجه امکان جدا کردن آن‌ها از واقعیات زندگی مردم نبود. در اسرارالتوحید مواردی از خواب و رویا، افسانه‌های گوناگون و اسطوره‌ها را می‌توان مشاهده کرد. بنابراین هر یک جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۴- خواب و رویا:

در بسیاری از حکایت‌ها، خواب و رویا عنصر اساسی است و بدون وجود رویا، آن حکایات ناقص می‌نماید. "رویابینی یکی از موضوعاتی است که در هزارویک‌شب توجه بورخس را به خود معطوف کرده است" (فرهنگ، ۱۳۷۸: ۶۹). کاربرد رویا در اسرارالتوحید به گونه‌ای است که مرز میان واقعیت و رویا در هم می‌شکند. و نویسنده‌ی آن، رویا را به عنوان واقعیتی مسلم و انکارناپذیر نشان می‌دهد. واقعیتی که اگر به آن بی‌اعتنا باشند، به نهبی سخت دچار می‌شوند. در واقع یکی از کرامات شیخ ابوسعید این است که از

روایای دیگران باخبر است و یا این که خود، باعث شکل‌گیری رویا در ذهن اشخاص است؛ به گونه‌ای که گویا حتی خواب و رویای اشخاص نیز تحت کنترل ابوسعید است.

۲-۲-۴- افسانه‌ها:

جادو در متون رئالیسم جادویی در "جهان واقعی اشیا، افراد و مکان‌های هر روزه مستقر شده است" (زامورا، ۱۳۹۳: ۳۳۰). وجود عناصر و پدیده‌هایی که در حافظه‌ی تاریخی ما، بیش‌تر در افسانه‌ها قابل پیگیری است، در اسرارالتوحید نیز به چشم می‌خورد. در افسانه‌های کهن، انسان با عناصر محیط و حیوانات گوناگون ارتباط تنگاتنگی دارد و گاهی با آن‌ها سخن می‌گوید. در اسرارالتوحید نیز شخصیت با حیوانات سخن می‌گوید و گاهی آن‌ها از وی یاری می‌طلبند. علاوه بر این، موجودات افسانه‌ای چون اژدها نیز در پیش چشم دیگران ظاهر می‌شود و با ابوسعید به گفت‌وگو می‌پردازد. در حکایتی آمده است که مردی در اندیشه‌ی خود به صوفیان تردید می‌کند. و ابوسعید به او می‌گوید: "بدین پس کوه درشو و ما را خبری آر. آن مرد برخاست از پیش شیخ و به پس آن بالا درشد اژدهای عظیم دید آن‌جا. بترسید. پیش شیخ آمد از حال بشده و از دست بیفتاده. شیخ گفت: چه دیدی؟ آن حال بگفت. شیخ گفت: او سال‌ها رفیق ما بوده است. آن مرد در پای شیخ افتاد و از آن انکار توبه کرد و پشیمان گشت". (ص ۱۵۰). تفاوت وجود افسانه و جادو در رئالیسم جادویی با داستان‌های خیالی و پریان در این است در سبک رئالیسم جادویی، مسائل افسانه‌ای در زمینه‌ی واقعی و رئالیستی شکل می‌گیرد و به گونه‌ای بیان می‌شود که گویا این نوع مسائل در زندگی عادی رواج دارد و کسی از مشاهده‌ی آن‌ها احساس شگفتی نمی‌کند.

۲-۲-۳- اسطوره‌ها:

وجود و حضور شخصیت‌های اسطوره‌ای در میان جمع و در برابر انظار دیگران از مواردی است که بارها در حکایت‌ها رخ می‌نماید. این اسطوره‌ها از هستی بشر ریشه می‌گیرند "و به علت وجود ابهام در هستی و پدیده‌ها، ساختار روایت‌های خود را با هاله-ای از فضای غبارآلود و ابهام انگیز ترسیم می‌کنند" (موسونیا، ۱۳۸۴: ۱۶۱). در اسرارالتوحید، شخصیت‌های اسطوره‌ای چون لقمان، خضر و ... در زمینه‌ی رئالیستی داستان و در کنار شخصیت‌های واقعی حضور می‌یابند و مانند پیری آگاه، راه را به

اشخاص می‌نمایانند. در همه‌ی این موارد، مرز میان واقعیت و فراواقعیت و تخیل از هم گسسته می‌شود و خواننده را دچار تردید می‌کند که آن‌چه می‌بیند، واقعی و قابل باور است یا توهمی بیش نیست. این ابهام و تردیدی که ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کند، در آثار رئالیسم جادویی نیز قابل ردیابی است. نویسنده از اسطوره‌ها با دیدی نوین بهره می‌گیرد. همان شیوه‌ای که بورخس نیز اسطوره‌ها را در آثار خویش به کار می‌برد. و هر جا که لازم می‌داند، اسطوره‌ها را دگرگون می‌کند (فرزاد، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

"شیخ ما گفت: آنک زکریا علیه السلام اعتماد بر آن درخت کرد و گفت: یارب! درخت را گوی تا مرا نگه دارد. گفت: اعتماد بر درخت کردی و پناه بازو دادی اکنون خود بینی که چه آید پیش تو. چون درخت فراهم شد، گوشه‌ی ردای او بیرون بماند فراز آمدند فرزندیک آن درخت. آن بدیدند. گفتند: در میان این درخت است اراه بیاوردند و بر درخت نهادند. از سر درخت درگرفتند به درازنا می‌بریدند تا به مغز سر زکریا علیه السلام. چون به مغزش رسید طاقت نمی‌داشت. آه کرد. گفتند: خاموش! تو اعتماد بر درخت کردی و اکنون می‌آه کنی. اگر اعتماد بر ما کردیمی هم بیرون درخت ترا نگاه داشتیمی. اکنون گله همی‌نمایی و بانگ کنی. خاموش باش اگر دم زنی و یک آه دیگر بکنی جهان بر تو زیر و زورکنم. آخر بیچار، یارگی نداشت که دم زدی و صبر می‌کرد" (ص ۲۵۵).

از سوی دیگر، با توصیفات متفاوتی که از شخصیت ابوسعید در اسرارالتوحید به عمل می‌آید، ابوسعید به عنوان شخصیتی اسطوره‌ای با استعدادهای ویژه و اندیشه‌های ماندگار ظهور می‌کند و بدین طریق نویسنده‌ی اسرارالتوحید دست به اسطوره‌سازی می‌زند. ویژگی‌های خارق‌العاده‌ی او که درباره‌ی او شیخ ابوسعید نقل می‌شود باعث اسطوره‌سازی این شخصیت تاریخی می‌شود. ویژگی‌هایی هم‌چون سخن گفتن با حیوانات و حتی موجودات افسانه‌ای چون اژدها و کرامات خاصی که برای این شخصیت نقل شده، وی را به یک شخصیت اسطوره‌ای بدل کرده است.

۳-۴-دهشت و توجیه ناپذیری برخی وقایع:

ساختار رئالیسم جادویی به دلیل گرایش آن، به عقاید خرافی، روی‌دادهای اساطیری، تخیل و رویا، ژانری مردم‌پسند است. روی‌دادهای غیرحقیقی و توجیه‌ناپذیر در آن مانند اسطوره‌ها، برای مردم باورپذیر و قابل قبول است و به همین دلیل از

محبوبیت زیادی در میان مردم برخوردار است (فرزاد، ۱۳۹۱: ۱۶۱). بسیاری از حوادث و روی داده‌ها هر چند در بافت داستان قابل قبول و توجیه پذیرند اما خارج از جهان داستانی، غیرمعمول و توجیه ناپذیر به نظر می‌رسند. به گونه‌ای که اگر این عناصر در متنی جداگانه قرار داشت، مسلماً انکار می‌شد. در اسرارالتوحید هم کرامات و معجزات گوناگونی به ابوسعید منسوب می‌شود که از نظر بسیاری مورد تردید است و قابل توجیه نیست. "عامه به جهت کرامات منسوب به او و هم به خاطر سخنان گرم و جذاب او بیش از پیش گرد وی جمع شدند ... مجالس دعوت و سماع او مخصوصاً آوازه‌ی او را حتی به خارج از حدود خراسان منتشر کرد. کرامات گونه‌گون که بیش‌تر از نوع اشراف بر ضمایر یا اعلام حوادث بود از او نقل می‌شود و این همه او را در انظار مهیب و در عین حال محبوب می‌کرد" (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۶۲). این گونه روی داده‌ها را در اسرار التوحید می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

۱-۳-۴- معجزه و کرامت:

آن باورز رویدادهای جادویی در نوشته‌های رئالیسم جادویی را شامل روح، معجزه، استعدادهای خارق العاده و فضاهای عجیب می‌داند (باورز، ۲۰۰۴: ۱۹). روی دادهایی که برای خواننده قابل توجیه نیست. در جای جای اسرارالتوحید به حکایت‌هایی برمی‌خوریم که توجیه آن‌ها جز از راه باور به معجزه و کرامت شخصیت امکان پذیر نیست و نمی‌توان از روی منطق و استدلال به آن‌ها پی برد. "در هوا معلق رفتن میان آسمان و زمین"، "عالم شدن با شلغمی که شیخ در دهان شخصیت گذاشته"، "گرم ماندن نان جوین پس از سال‌ها" و ... مواردی است که توجیه‌پذیری آن برای خوانندگان امروزی غیرممکن است. حکایت:

"... و از شیخ عبدالصمد که از مریدان شیخ بود و بزرگ بود به روایتی درست آمده است که بیش‌تر اوقات که شیخ ما، درین حالت، به سرخس می‌شدی در هوا معلق می‌رفتی، در میان آسمان و زمین. ولیکن جز ارباب بصیرت ندیدندی. و پیر بلفضل حسن مریدی داشت، احمد نام، روزی شیخ ما را بدید که در هوا می‌آمد. به نزدیک پیر بلفضل در شد. گفت: بوسعید میهنی می‌آید میان آسمان و زمین، در هوا معلق می‌رود. پیر بلفضل گفت: تو آن دیدی؟ گفت: دیدم. گفت: از دنیا بیرون نشوی تا نابینا نگردی. شیخ

عبدالصمد گفت: احمد در آخر عمر نابینا گشت چنانک پیر بلفضل اشارت کرده بود." (ص ۳۲).

۲-۳-۴- آگاه از غیب:

شیخ ابوسعید از همه چیز آگاه است. حوادث و روی‌دادهایی که در زمان و مکان دیگری، به قصد انکار و یا برای توطئه علیه ابوسعید و یارانش جریان می‌یابد، وی بر آنها اشراف دارد. گویا وی همه جا حاضر است و بر کردار و رفتار دیگران نظارت می‌کند. در حکایتی ابوسعید از حسن مودب می‌خواهد به بازار رفته از قصابی، بره‌ای بخرد و آن را پیش سگان بیاندازد. حسن مودب گفت: "آن بره بخردم و آن جوان را با خود ببرم و پیش سگان انداختم و خلقی بران کار به نظاره بایستادند. آن جوان به گریستن ایستاد، و گفت: مرا پیش شیخ بر. من او را پیش شیخ آوردم. او در پای شیخ افتاد و می‌گفت: ای شیخ! توبه کردم. و من پیش شیخ ایستاده بودم. شیخ مرا گفت: ای حسن! چهار ماه است تا این جوان در این بره رنج می‌برد. دوش بمرم. این مرد را دریغ آمد که بیندازد. ما روا نداشتیم که آن مردار به حلق مسلمانی رسد. این مرد به مقصود رسید و آن سگان نیز شکمی چرب کردند. تو داوری چرا می‌کنی؟ این جماعت پاکانند. جز پاک نخورند. آن ایشان پدید آید" (ص ۱۱۰).

۳-۳-۴- آگاه از ضمیر:

ابوسعید به آن چه در دل و ذهن اشخاص می‌گذرد، آگاهی دارد. وی در خواندن فکر دیگران قدرت شگفت‌انگیزی دارد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۲). حتی اگر پرسش و یا تردیدی در ذهن شخصیتی وجود دارد، بدون این که آن را بر زبان بیاورد، ابوسعید به آن پاسخ می‌دهد و انکار و تردید از دل و ذهن فرد برمی‌خیزد. مرددان توبه می‌کنند و به شیخ ایمان می‌آورند. این همان نکته‌ای است که بابک احمدی از آن به "فقدان مکالمه" تعبیر می‌کند (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). حکایت:

"استاد عبدالرحمن گفت، که مقری شیخ ما بود، که روزی شیخ ما در نیشابور مجلس می‌گفت. علوی بود در مجلس شیخ. مگر بر دل علوی بگذشت که نسب ما داریم و عزت و دولت شیخ دارد. در حال شیخ روی بدان علوی کرد و گفت: بهتر ازین باید و بهتر ازین باید. آن‌گه روی به جمع کرد و گفت: می‌دانید این سید چه می‌گوید؟ می‌گوید: نسب ما داریم و عزت و دولت آن جاست. بدانک محمد صلوات الله علیه آنچ یافت

از نسبت یافت نه از نسب که بوجهل و بولهب هم از آن نسب بودند شما به نسب از آن مهتر قناعت کرده‌اید و ما همگی خویش در نسبت بدانمهتر درباخته‌ایم و هنوز قناعت نمی‌کنیم. لاجرم از آن دولت و عزت که آن مهتر داشت ما را نصیب کرد و بنمود که راه به حضرت ما به نسبت است نه به نسب." (ص ۱۰۱). آگاه بودن از ذهن و ضمیر انسان‌ها، یکی از کراماتی است که بارها در حکایات تکرار می‌شود. این رفتار خارق العاده و فراطبیعی، ابوسعید را از شخصیتی عادی فراتر نشان می‌دهد و از نظر منطقی این عمل، برای افرادی که ارادتی خاص به شیخ ندارند، غیر منطقی و توجیه ناپذیر جلوه می‌کند.

۴-۳-۴- پیش بینی آینده:

در اسرارالتوحید شخصیت‌هایی می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند. آن‌ها از آینده‌ی افراد خبر دارند و آن را به خود شخص و اطرافیان وی مژده می‌دهند. ابوسعید در نوجوانی به خواجه بلقسم هاشمی می‌گوید "نیک مردی خواهی بود" (ص ۶۰). بلقسم بشر یاسین نیز آینده‌ی ابوسعید را می‌بیند و چنین می‌گوید: "ما می‌بنتوانستیم رفت ازین جهان که ولایت خالی می‌دیدیم، و این درویشان ضایع می‌ماندند. اکنون این فرزند تو را بدیدیم، ایمن گشتیم که ولایت‌ها را ازین کودک نصیب خواهد بود" (ص ۱۷).

۴-۴-۴- باورهای شگفت انگیز:

رئالیزم جادویی، رئالیزم خاص جهان سوم است. کندو کاوی است در ارتباطات غریب ذهن ابتدایی این ملت‌ها که با فرهنگ غربی بیگانه است. اسطوره‌های بومی این ملت‌ها، در واقعیت‌های روزمره‌ی زندگی امروزی ادغام می‌شوند و دنیای خاصی را به وجود می‌آورند (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۳۱۷ و ۳۱۸) که در هر جامعه‌ای ویژگی‌های خاصی دارند. "Magic" که در فارسی به جادو ترجمه شده است، ممکن است کمی باعث سوءتفاهم شود. مراد از جادو طیف وسیعی از امور به ظاهر غیر واقعی چون اساطیر و عرفان و مناسک است. اگر به سنن و آدابی مثلاً مذهب باور نداشته باشیم، اسطوره می‌شود" (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۴۵). اعتقاد به باورهای غیرمعمول و شگفت انگیز، یکی از مواردی است که در بسیاری از متون عرفانی قابل مشاهده است. باورهای شگفت‌انگیزی که از نظر بیگانگان با اندیشه‌های عرفانی، خرافات گونه می‌نماید. این گونه باورهای شگفت، در اسرارالتوحید با لحنی جدی و تردیدناپذیر بیان می‌شود.

۱-۴-۴- خرافات:

در حکایات اسرارالتوحید، گاه ماجراهایی مشاهده می‌شود که در باور عمومی مردم به صورت خرافات در گذشته وجود داشته است. این باورهای عمومی به دلیل پیوندی که با ناخودآگاه جامعه دارد، از سوی مردم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به ویژه که نویسنده این مسائل خرافی را با حالات و کرامات ابوسعید گره زده است. در حکایتی ابوسعید به بوعمرو بشخوانی سه خلال می‌دهد که آن‌ها را به دست مبارک خویش تراشیده است. و او را روانه‌ی بشخوان می‌کند. بوعمرو بعد از مجلس در بشخوان، "کوزه-ی آب خواستی و یک خلال از آن خلال‌های شیخ ما بدان آب بشستی و از آن آب به بیماران ولایت بردندی. حق سبحانه و تعالی، ببرکه‌ی هر دو شیخ، آن بیمار را شفا دادی" (ص ۱۵۴).

۲-۴-۴- استجابت دعا:

یکی از ویژگی‌های بارز اسرارالتوحید این است که دعای مردان خدا به زودی اجابت می‌شود. و نیز هر که به آن‌ها متوسل شود - که ابوسعید یکی از مظاهر آن است - زود به مراد خویش می‌رسد. حکایت:

"حسن (مودب) را ترکمانان بگرفتند و بسیار بزدند و استخفاف‌های بسیار کردند، که تو جاسوسی. و یک شباروز دربند داشتند و چهار میخ کردند. حسن گفت: من در آن سرما و رنج بر خویشتن حدث کرده بودم، نیم شب به شیخ التجا کردم و گفتم: ای شیخ! مرا فریادرس. چون من این بگفتم، هم در آن حال، آن سالار ترکمانان از خانه بیرون آمد و دست و پای من بگشاد. و مرا در خرگاهی فرستاد. و آب گرم فرستاد تا من خویشتن بشستم. و جامه‌های من با نزدیک من آوردند تا درپوشیدم. و مرا در خرگاه خویش برد و بپرسید که تو کیستی؟ مرا بگوی. من گفتم: من شاگرد زاهد میهنه که شیخ بوسعیدش گویند. گفت: او چه گونه مردی است؟ من صفت شیخ بگفتم. گفت: آن پیر برین صفت که تو می‌گویی، درین ساعت به خواب من آمد، با تیغی کشیده. و مرا گفت: آن مرد را رها کن والا همین ساعت سرت برداریم. من آمدم، حالی، و ترا رها کردم." (صص ۱۷۱-۱۷۰)

۵-۴- خموشی نویسنده (authorial reticence):

یکی از مشخصه‌های مهم رئالیسم جادویی که آن را از آثار فانتزی متمایز می‌کند، خموشی نویسنده است. در آثار رئالیسم جادویی، نویسنده نه برای مقبول نشان دادن ماجرا و حوادث تلاش می‌کند و نه می‌خواهد آن‌ها را رد کند و نه از روی دادن حوادث خاص، ابراز شگفتی می‌کند. او مانند ناظری بی‌طرف و بی‌اعتناست که تنها روی داده‌ها را بیان می‌کند و از اظهار نظر درباره‌ی ماجرا خودداری می‌کند. این ویژگی با گزینش لحن مناسب نویسنده در داستان محقق می‌شود. لحن باید بتواند پدیده‌های فراحسی را طوری در نظر خواننده موجه جلوه دهد که نویسنده نیازی به توضیح و برهان نداشته باشد. همچنین لحن باید به گونه‌ای عنصر اغراق را در متن بنشانند که پدیده‌های غیرملموس به سادگی و به طور طبیعی اتفاق بیفتند، بی آن که خواننده نسبت به وقوع حوادث کوچک‌ترین تردیدی داشته باشد. چنین لحنی باید سه ویژگی داشته باشد: جذابیت داستان، متقاعد کردن خواننده و اغفال خواننده (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶). در اسرارالتوحید، روی داده‌های شگفت و فراطبیعی با همان لحنی حکایت می‌شود که حوادث و ماجراهای طبیعی و واقعی. و نویسنده تلاش نمی‌کند که با تاکید بر روی داده‌های خاص، آن‌ها را برجسته نماید. همچنین هیچ توجیهی برای قابل قبول نشان دادن این حوادث ماورایی نمی‌کند. این موضوع همان چیزی است که در داستان‌های رئالیسم جادویی نیز مدنظر قرار می‌گیرد. حکایت:

"آورده‌اند که روزی شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز می‌رفت. ماری عظیم بیامد و خویشتن در پای شیخ می‌مالید و به وی تقرب می‌کرد. و مردی با شیخ ما به هم بود. و از آن حالت تعجب می‌کرد. شیخ ما آن مرد را گفت که این مار به سلام ما آمده است. تو خواهی که تو را هم چنین باشد؟ آن مرد گفت: خواهم. شیخ ما گفت: هرگز تو را این نباشد که می‌خواهی" (ص ۲۷۹).

۶-۴- دوگانگی (binarism):

در درون هر اثر داستانی و نمایشی، معمولاً کشمکش‌های مختلفی وجود دارد. این کشمکش‌ها پیرنگ داستان را به پیش می‌برد. در رئالیسم جادویی، محور کشمکش همان پدیده‌ی جادویی است. در این شیوه ترکیبی پارادوکسی از اتحاد امور متضاد وجود دارد. دو جنبه‌ی متضاد در آن کاملاً مشخص می‌شود "یکی در نگرش معقول از واقعیت

پایه‌ریزی شده است و دیگری بر پذیرش مافوق طبیعی به عنوان واقعیتی معمول و عادی متکی است" (چندی، ۱۹۸۵: ۶۸). در اسرارالتوحید این دو جنبه‌ی متضاد آن چنان با هم درآمیخته‌اند که تفکیکی آن دو از هم کاری بس دشوار می‌نماید. چرا که از دید انسانی که با اعتقاد قلبی به عارفان به ویژه ابوسعید می‌نگرد، همه‌ی روی‌دادهایی که در ارتباط با او جریان می‌یابد، عین واقعیت است و کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای به واقعی و رئالیستی بودن آن‌ها به دل راه نمی‌دهد. اما از دید کسانی که بیرون از جریان تصوف و عرفان‌اند و یا از دید انسان امروزی در جهان صنعتی، بسیاری از روی‌دادهای موجود در این اثر به دیده‌ی تردید نگریده می‌شود. این دوگانگی، اساسی‌ترین تقابلی است که در متن مشاهده می‌شود. علاوه بر آن در آثار رئالیسم جادویی، صحنه‌های ناهمگون را در قالب تقابل صحنه‌هایی واقعی و خیالی و طبیعی و مافوق طبیعی، به طور درهم تنیده در آثارشان می‌گنجانند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۸۱). در اسرارالتوحید بیش‌تر تقابل میان حالات عرفانی و اصطلاحات دینی است. اصطلاحاتی چون بسط و گشایش در تقابل با قبض و حزن، حق در برابر باطل، پادشاه با درویش، مسلمانی و کفر و ... با بیان این دوگانگی-ها می‌توان به اعتقادات و شیوه‌ی اندیشه‌ی نویسنده‌ی کتاب و شخصیت‌های آن به ویژه ابوسعید و تقابل شخصیت‌های دیگر با آن پی برد. تقابلی که میان اندیشه‌های شخصیت اصلی با اشخاصی است که در این اثر، نخست انکار و تردید آن‌ها بیان می‌شود و پس از آن به جرگه‌ی معتقدان شیخ می‌پیوندند.

۱-۶-۴- شقه افکنی شخصیت:

گونه‌ی دیگر دوگانگی در اسرارالتوحید که ویژه‌ی متون عرفانی است، دوگانگی و تقابل میان من است با من دیگر شخصیت. در واقع دو شقه‌ی شخصیت در تقابل با هم قرار می‌گیرند و شخصیت تلاش می‌کند که از خویشتن بیرون آید و منیت خویش را رها کند. "مرا آن می‌باید که من نباشم" (ص ۲۰۱). و به دیگران نیز توصیه می‌کنند که خویشتن را رها کنید؛ زیرا اشتغال به خویشتن، انسان را از توجه به معنویات دور می‌کند. "هیچ تکلف تو را بیش از تویی تو نیست. چون به خود مشغول گشتی از او بازماندی" (ص ۲۰۰). این گونه دوگانگی ویژه‌ی متون عرفانی است و در دیگر متون کم‌تر به چشم می‌خورد. در واقع مطلب اصلی متون عرفانی این است که خود و دنیای خود را رها کنید تا رستگار شوید. این شقه‌افکنی شخصیت را در گفته‌های خورخه لوئیس

بورخس، نویسنده آرژانتینی رئالیسم جادویی نیز می‌توان دید. وی در جایی می‌گوید: "از بورخس به تنگ آمده‌ام، از من بودن خسته شده‌ام" (هویس، ۱۳۷۳: ۴۱). حکایت: "خواجه بلفتح شیخ رحمه الله علیه گفت که خواجگک سنگانی پیش شیخ ما آمد. جوانی لطیف بود. و جامه‌های نیکو پوشیده داشت. و شیخ را به دعوتی می‌بردند. شیخ را عادت بودی که از پس جمع راندی. خواجگک در پیش شیخ می‌رفت و به خود فرو می‌نگرست. شیخ گفت: "خواجه! در پیش مرو!" خواجگک باز پس استاد. چون گامی چند برفت شیخ گفت: "خواجه! باز پس مرو!" خواجگک بر دست راست شیخ آمد و گامی چند برفت. شیخ گفت: "خواجه! بر راست مرو." خواجگک بر دست چپ شیخ آمد و گامی چند برفت. شیخ گفت: "بر دست چپ مرو." خواجگک تنگ دل شد و گفت: "ای شیخ! کجا روم؟" شیخ گفت: "ای خواجه! خود را بنه و به راست برو!" شیخ این بیت بگفت:

تا با تویی تو را بدین حرف چه کار کاین آب حیات است ز آدم بیزار
فریاد بر خواجگک افتاد و در پای شیخ افتاد و توبه کرد و لبیک زده به سفر حجاز
شد و از بزرگان گشت. " (ص ۲۱۷)

۷-۴- توصیفات اکسپرسیونیستی و سوررئالیستی:

نویسنده در داستان رئالیسم جادویی، توصیفات و تصاویر عجیب و غریب ذهنی را به صورت عینی به کار می‌برد. این تصاویر "ترکیب متضادها و متخالف‌هایی است که ربطی به جهان معمول و متعارف ندارند" (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۷۵)؛ ولی نویسنده، آن‌ها را به گونه‌ای در کنار تصاویر عینی و رئالیستی به کار می‌برد که تفکیک آن‌ها از یک‌دیگر ناممکن است. نکته‌ای که باید بر آن تاکید کرد این است که این تصاویر و پدیده‌های ناهمگون و سوررئالیستی در اثر بر تصاویر عینی و واقعی چیرگی ندارد، بلکه گاهی در درون پدیده‌های رئالیستی بروز می‌کند. همین عدم چیرگی خیال و وهم بر واقعیت است که مرز میان داستان‌های سوررئالیستی با آثار رئالیسم جادویی را مشخص می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۴۷). از سوی دیگر، این پدیده‌ها و تصاویر فراطبیعی و ماورایی به هیچ وجه توضیح و تفسیر روان‌شناختی ندارند (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۱۴۳). زیرا توضیح و تفسیر این پدیده‌ها به باورپذیری اثر و لحن نویسنده لطمه می‌زند. "طواف کردن کعبه گرد شخص"، بر زمین افتادن تصویر و سجده کردن آن بر انسان"، "پدید آمدن دو دست در

هوا و گرفتن کودک"، "دست در دامن زدن دنیا بر شخص و التماس کردن از وی" و ... نمونه‌هایی از تصاویر و توصیفات ناب سوررئالیستی است که نویسنده‌ی اسرارالتوحید این گونه تصاویر و پدیده‌ها را هم‌چون تصاویر عینی و واقعی و در کنار پدیده‌ها و روی- داده‌های طبیعی توصیف کرده است. نمونه‌ای از این تصاویر سوررئالیستی در حکایت زیر دیده می‌شود:

"در آن وقت که شیخ ما ابوسعید ... به طوس آمد و در خانقاه استاد بواحمد مجلس می‌گفت، من هنوز جوان و کودک بودم. با پدر به هم به مجلس شدم و خلق بسیار جمع آمده بودند چنانک بر در و بام جای نبود. در میان مجلس، که شیخ را سخن می‌رفت، و خلق به یک بار گریان شده بودند، از زحمت زنان، کودکی خرد از کنار مادر از بام بیفتاد. شیخ ما را چشم بر وی افتاد. گفت: "بگیرش!" دو دست در هوا پدید آمد و آن کودک را بگرفت و بر زمین نهاد، چنانک هیچ الم به وی نرسید و جمله اهل مجلس بدیدند و فریاد از خلق برآمد. و حالت‌ها رفت. و سید بوعلی سوگند خورد که به چشم خویش دیدم و اگر خلاف این است و به چشم خویش ندیدم هر دو چشمم کور باد!" (ص ۵۸)

۸-۴- چرخش هنری زمان [روایت]:

برخی از پژوهش‌گران معتقدند که در داستان‌هایی که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده است، زمان به صورت خطی و نجومی نیست و زمان تقویمی در این نوع داستان‌ها به هم می‌ریزد. در "صد سال تنهایی" گابریل گارسیا مارکز زمان در ذهن شخصیت از ماقبل تاریخ تا زمان حال جریان دارد (مارکز، ۱۳۵۷: ۱۱). "مارکز زمان‌ها را به هم ریخته، از گذشته‌های دور به گذشته‌های نزدیک و از گذشته‌های نزدیک به حال و از حال به زمان‌های بی‌نشان حرکت کرد و نظم و ترتیب زمانی حوادث را به هم زده است" (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۷۶). در داستان‌های بورخسنیز، زمان گذشته و حال در کنار هم قرار دارد (فرزاد، ۱۳۹۱: ۱۳۱). اما در اسرارالتوحید زمان پیچیدگی خاصی ندارد و به صورت خطی جریان دارد.

۹-۴- روایات یا پیرنگ پیچیده:

در روایت داستان‌های رئالیسم جادویی معمولاً اثر و علت روی دادها و حوادث به هم می‌ریزد و پیرنگ داستان پیچیدگی‌هایی دارد اما در حکایت‌های اسرارالتوحید پیرنگ داستان ساده است و پیچیدگی خاصی در روایت آن وجود ندارد.

۵- نتیجه گیری:

سبک رئالیسم جادویی با متون عرفانی پیوندی ناگسستنی دارد. بسیاری از نویسندگان سبک رئالیسم جادویی با عرفان و تصوّف آشنایی دارند و در آثار خود، آن را مدّنظر قرار داده‌اند. در سبک رئالیسم جادویی واقعیت و فراواقعیت در کنار هم و در تلفیق با هم حضور دارند به گونه‌ای که تفکیک آن دو از هم بسیار مشکل است. این ویژگی در متون عرفانی به ویژه در متونی که کرامات و معجزات عرفا را بازگو می‌کنند، برجستگی خاصی دارد و تعیین مرز میان واقعیت و تخیل در این متون، بستگی به ذهنیت خواننده دارد. و تفاوت اساسی این سبک با متون عرفانی این است که رئالیسم جادویی امور این جهانی را می‌ستاید و مضامین معنوی را کنار می‌گذارد. علی‌رغم این که در متون عرفانی، مضامین معنوی مهم است و امور این جهانی اهمیتی ندارد.

در این پژوهش مؤلفه‌های رئالیسم جادویی مطرح شده و به تناسب مواردی که در حکایات اسرارالتوحید یافت می‌شود، زیر شاخه‌های گوناگونی از آن‌ها منشعب می‌شود. با توجه به این که اسرارالتوحید، شرح حال و مقام شخصیتی تاریخی است، حکایات آن دارای زمینه‌ای رئالیستی و عینی است و حضور عناصر و روی‌دادهای فراواقعی و جادویی در چنین زمینه‌ای، قابل باور است. به ویژه که این گونه عناصر و ماجراها به همراه جزئیات بیان گردیده است.

یکی از عناصر اساسی در حکایات اسرارالتوحید حضور خواب و رؤیا است که آن چنان با واقعیت درآمیخته است که تفکیک مرز میان این دو عالم از هم ناممکن است. وجود موجودات افسانه‌ای و شخصیت‌های اسطوره‌ای در حکایات اسرارالتوحید با پس زمینه‌ی رئالیستی نیز یکی از شباهت‌های میان این اثر با آثار رئالیسم جادویی است. کرامات و معجزات شیخ ابوسعید و آگاه بودن وی از ذهن و ضمیر انسان‌ها و از عالم غیب به گونه‌ای است که گاهی توجیه ناپذیر می‌نماید. برخی حکایات نیز با بهره‌گیری از اعتقادات عامه و مسائل خرافی که در میان جمع کثیری از مردم جامعه مورد پذیرش است و نسبت دادن آن‌ها به شخصیت اصلی حکایت‌ها، توجیه‌پذیر می‌نماید. نویسنده‌ی کتاب این گونه اعمال و کردارهای خارق‌العاده را بدون جهت‌گیری و تلاش برای تأیید و تأکید آن‌ها بیان می‌کند، به گونه‌ای که گویا امری عینی و واقعی را روایت می‌کند؛ درست مانند نویسندگان سبک رئالیسم جادویی. در هر اثر داستانی، عناصری متضاد در تقابل هم وجود دارند که کشمکش میان آن‌ها، ماجرا را به پیش می‌برد. در حکایات

اسرارالتوحید شقه افکنی شخصیت، نوعی دوگانگی منصر به فرد است که در گفته‌های یکی از نویسندگان برجسته‌ی رئالیسم جادویی نیز به آن اشاره می‌شود. توصیف برخی از صحنه‌های سوررئالیستی و وجود تصاویر اکسپرسیونیستی، در حکایات متعدد، از ویژگی‌های مشترک میان آثار رئالیسم جادویی و اسرارالتوحید است. چرخش زمان و پیچیدگی پیرنگ از مؤلفه‌های سبک رئالیسم جادویی است که در اسرارالتوحید دیده نمی‌شود، حال آن‌که در بسیاری از داستان‌هایی که به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده است، پیرنگ داستان پیچیده و زمان غیرخطی بر داستان حاکم است.

منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۷۶). چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار. تهران: مرکز.
 - ۲- برتلس، ی.ا. (۱۳۷۶). تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیر کبیر.
 - ۳- بورخس، خورخه لوئیس. (۱۳۸۰). هزارتوهای بورخس. ترجمه احمد میرعلایی. تهران: کتاب زمان.
 - ۴- ----، ----. (۱۳۷۸). هفت شب با بورخس. ترجمه بهرام فرهنگ. تهران: مرکز.
 - ۵- پارسی نژاد، کامران. (۱۳۸۷). هویت شناسی ادبیات و نحله‌های ادبی معاصر. تهران: کانون اندیشه جوان.
 - ۶- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۴). "رئالیسم جادویی در تذکره الاولیا". نامه‌ی فرهنگستان. سال ۷. شماره ۱ (پیاپی ۲۵). صص ۲۱-۶.
 - ۷- زامورا، اویس پارکینسن. (۱۳۸۶). "تصویرپردازی در رئالیسم جادویی: اشیا و بیان در آثار بورخس". ترجمه آریان امیراحمدی. مجله زیباشناخت. شماره ۱۷. صص ۳۴۱-۳۲۹.
 - ۸- زرشناس، شهریار. (۱۳۸۷). جستارهایی در ادبیات داستان معاصر. تهران: کانون اندیشه جوان.
 - ۹- زرین کوب، عبدالحسین: (۱۳۸۰)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیر کبیر.
 - ۱۰- ----، ----. (۱۳۸۳). تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: سخن.
 - ۱۱- ----، ----. (۱۳۷۹). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر.
 - ۱۲- سنایور، حسین. (۱۳۸۶). جادوهای داستان: چهار جستار داستان‌نویسی. تهران: چشمه.
 - ۱۳- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۱). مکتب‌های ادبی. تهران: نگاه.
 - ۱۴- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). مکتب‌های ادبی. تهران: قطره.
 - ۱۵- فاریس، وندی. ب. (۱۳۸۴). «نقد فرهنگی رئالیسم جادویی». ترجمه رخساره قائم مقامی. فصلنامه سینمایی فارابی. سال ۱۵. شماره ۲. زمستان. صص ۴۹-۳۹.
 - ۱۶- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۹۱). "خورخه لوئیس بورخس و اسطوره‌ی گامورد (مینوتور) در داستان خانه‌ی آستریون". فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۸. شماره ۲۶. بهار. صص ۱۵۰-۱۲۹.
 - ۱۷- گیبیرت، ریتا. (۱۳۵۷). ترجمه نازی عظیمیا. تهران: آگاه.
 - ۱۸- مارکز، گابریل گارسیا. (۱۳۸۴). زنده‌ام که روایت کنم. ترجمه کاوه میرعباسی. تهران: نی.
 - ۱۹- ----، ----. (۱۳۵۷). صد سال تنهایی. ترجمه بهمن فرزانه. تهران: امیر کبیر.
 - ۲۰- موسوی نیا، نورا. (۱۳۸۴). "اسطوره و رئالیسم جادویی". کتاب ماه هنر. شماره ۸۴-۸۳. مرداد و شهریور. صص ۱۶۴-۱۶۰.
 - ۲۱- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: مهنان.
 - ۲۲- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). صد سال داستان‌نویسی. تهران: چشمه. جلد سوم.
 - ۲۳- هویس، افکه استین. (۱۳۷۳). "بورخس بازرس بازار پرندگان". ترجمه مسعود زاهدی. مجله گردون. سال پنجم. شماره ۴۲. صص ۴۲-۳۸.
- 24- Bowers, Maggie ann. (2004). *Magic(al) realism: the new critical idiom*. Routledge: London and new York.
- 25- cuddin.john Anthony. (1992). *The penguin dictionary of literary terms and literary theory*. Penguin books.
- 26- Jorgenson, Jessica. (2007). "old men with wings: on look at teaching magical realism through Gabriel Garcia marquez". *Minnesota English journal*.
- 27- -Roh , Franz. (1925). "Magical Realism: Post expressionism", in *Community, ed. Zamora &Faris. Majacal, Realism, Theory, History*